

سید مهدی حسینی عربی

حکیمه خاتون، شاهد ولادت

به اهتمام:

جمعی از دانشجویان دانشکده فنی

دانشگاه تهران

info@toraath.com

حکیمه خاتون، شاهد ولادت

سید مهدی حسینی عربی

فصلنامه مشرق موعود، شماره اول، بهار ۱۳۸۶

چکیده

این نوشتار، زندگی حکیمه خاتون، دختر امام جواد علیه السلام را بررسی می‌کند و به وقایعی می‌پردازد که آن بانوی گرامی نقل کرده است؛ حکایاتی درباره مادر امام عصر علیه السلام و چگونگی تولد آن حضرت و مسائل پیرامون آن. حکیمه خاتون اول کسی بود که حضرت مهدی علیه السلام را پس از تولد مشاهده کرد و او را در آغوش کشید. اکثر وقایع این ایام که آن حکیمه فاضله نقل می‌کند، دلیلی بر تولد و حیات حضرت مهدی علیه السلام است؛ برخلاف عقیده برخی از علمای اهل سنت که معتقدند آن حضرت هنوز متولد نشده است و در پایان تاریخ متولد می‌شود و جهان پر از ظلم را از عدل و داد خواهد گستراند. در این نوشتار، برای برطرف کردن هرگونه شک و شبهه درباره صحت و سقم روایات، نخست به جرح و تعدیل روایان می‌پردازیم، سپس به اصل روایات که در منابع مختلف ذکر شده، اشاره می‌کنیم.

واژگان کلیدی

حکیمه خاتون، مادر امام زمان علیه السلام، تولد امام زمان علیه السلام، روایان از حکیمه خاتون.

اطلاعات درباره تولد، کودکی و زندگی حکیمه خاتون اندک است و تنها مواردی را درباره مادر امام عصر علیه السلام و تولد آن حضرت شامل می‌شود.

آن مخدره «حکیمه»^۱ نام دارد و از خاندان اهل بیت عصمت و طهارت به شمار می‌رود. در این خاندان دو نفر به نام «حکیمه» معروفند: یکی حکیمه، دختر امام موسی بن جعفر علیه السلام که به هنگام تولد امام جواد علیه السلام حضور داشت و کیفیت ولادت آن حضرت را بیان می‌کند.^۲ وی از زنان محترم بوده که محضر سه امام را درک کرده است و امروزه در کوه‌های اطراف بهبهان مزاری منسوب به آن مخدره وجود دارد؛^۳ دیگری، حکیمه دختر امام جواد علیه السلام است. وی که مادرش سمانه مغربی کنیز امام بود، در فضل و منقبت پس از امام هادی علیه السلام از دیگر اولاد امام جواد علیه السلام ممتاز به شمار می‌رفت. سمانه که مادر امام هادی علیه السلام نیز بود، از بهترین زنان عصر خویش به شمار می‌رفت. کسی در زهد و تقوا به مرتبه او نمی‌رسید و بیشتر ایام را روزه‌دار بود. محمد بن فرج و علی بن مهزیار به روایت امام جواد علیه السلام فرموده‌اند:

همانا سمانه خانمی است که به حق من عارف بوده و از اهل بهشت است، شیطان در او راه ندارد و کید و مکر جباران و ستم‌گران به او نرسد و او همیشه در نظر خداوند است و از اُمّهات صدیقین و صالحین جدا نمی‌شود.^۴

محمد بن فرج بن عبدالله گوید:

ابوجعفر محمد بن علی الجواد علیه السلام مرا دعوت کرد و هفتاد دینار به من داد و فرمود: قافله‌ای آمده و در آن کنیزی است با این اوصاف...، او را برای من خریداری کن، و من آن را خریدم، که او ام ابوالحسن علیه السلام و نامش سمانه بود.^۵

زندگی‌نامه حکیمه خاتون

درباره تاریخ ولادت حکیمه خاتون در منابع مطلبی ذکر نشده، ولی با توجه به تاریخ ولادت امام هادی علیه السلام برادر بزرگ آن مخدره در سال ۲۱۲ قمری^۶ و نیز تاریخ وفات امام جواد علیه السلام پدر بزرگوارشان در سال ۲۲۰ قمری^۷ می‌توان تاریخ تولد حکیمه خاتون را دهه دوم قرن سوم قمری یعنی مابین سال‌های ۲۱۳ - ۲۱۹ قمری دانست.

۱. برخی از منابع نام وی را «حلیمه» ذکر کرده‌اند که اشتباه است و نام اصلی آن بانو «حکیمه» بوده است.

۲. نک: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۰، چاپ سوم: دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۳ قمری؛ و شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۰۶ و ۳۰۷، چاپ اول: ناشر دار الأسوه للطباعة و النشر، ۱۴۱۴ قمری.

۳. سیدمصطفی حسینی، معارف و معاریف، ج ۲، ص ۷۹۴، چاپ اول: انتشارات اسماعیلیان، قم ۱۳۶۹ شمسی.

۴. محمد الحسون و ام علی مشکور، أعلام النساء المؤمنات، ص ۴۴۸ و ۴۴۹، چاپ اول: انتشارات أسوه، ۱۴۱۱ قمری.

۵. همان، ص ۴۴۸.

۶. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۵، چاپ اول: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لإحياء التراث، قم ۱۴۱۳ قمری.

از برادران یاد شده حکیمه خاتون در منابع می‌توان به ابوالحسن امام علی النقی علیه السلام، ابواحمد موسی مبرقع،^۸ ابواحمد حسین و ابوموسی^۹ عمران اشاره کرد. شیخ مفید فقط فاطمه و امامه را از دختران امام جواد علیه السلام ذکر می‌کند، بدون آن که نامی از حکیمه خاتون ببرد.^{۱۰} این که ایشان نام آن بانو را یاد نکرده، موجب تعجب برخی از عالمان واقع شده است.^{۱۱} طبری در *دلائل الإمامه*، ذیل فرزندان امام جواد به حکیمه، خدیجه و ام‌کلثوم نیز اشاره می‌کند.^{۱۲}

مؤلف تاریخ قم، زینب، میمونه و ام‌محمد را نیز از فرزندان امام جواد علیه السلام برشمرده و می‌نویسد:

ام‌محمد در داخل ضریح حضرت معصومه علیه السلام دفن شده و زینب و میمونه در بیرون ضریح و در میان بقعه مبارکه مدفونند.^{۱۳} برای ذکر اسامی دختران امام جواد علیه السلام در منابع از کنیه و لقب استفاده شده، ولی با نگاه به قراین موجود می‌توان گفت که هیچ کدام از آنها کنیه یا لقب حکیمه خاتون نیست. در کتاب تاریخ قم محل دفن دختران امام جواد علیه السلام، شهر قم و در کنار قبر حضرت معصومه علیه السلام ذکر شده،^{۱۴} در حالی که حکیمه خاتون در سامرا و در کنار قبور امام هادی و امام عسکری علیه السلام دفن شده است.^{۱۵} پس هیچ کدام از اسامی و کنیه‌هایی که در این کتاب ذکر شده، نمی‌تواند اسم یا کنیه حکیمه خاتون باشد. تنها دو نقل شیخ مفید از دختران امام جواد علیه السلام تأمل‌پذیر است:^{۱۶} نقل از فاطمه و امامه. منابع به این نکته که اسامی و القاب یاد شده به حکیمه خاتون برمی‌گردد، اشاره‌ای نکرده‌اند، ولی با توجه به تعجب برخی از عالمان به ذکر نشدن نام حکیمه خاتون در آثار شیخ مفید، می‌توان به عدم تطابق این القاب و اسامی با حکیمه خاتون استناد نمود.^{۱۷}

۷. همان، ج ۲، ص ۲۹۷.

۸. امین الاسلام طبرسی، *أعلام الوری بأعلام الهدی*، ص ۳۳۸، ناشر مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران ۱۳۳۸ شمسی.

۹. شیخ عباس قمی، *منتهی الآمال*، ج ۲، ص ۵۶۹، چاپ پنجم: مؤسسه النشر الاسلامیه، ۱۴۲۲ قمری.

۱۰. *الإرشاد*، ج ۲، ص ۲۹۵.

۱۱. شیخ عبدالله مامقانی، *تنقیح المقال*، ج ۳، ص ۷۶، (فصل النساء)، طبع فی مطبعة المرتضویه النجف الاشرف، ۱۳۵۲ قمری.

۱۲. ص ۲۰۹، چاپ سوم: منشورات الرضی، قم ۱۳۶۳ شمسی؛ ابوسعید حسن بن حسین شیعی سبزواری «زننده در ۷۵۷ قمری»، *راحة الأرواح*، ص ۲۳۹، دفتر نشر میراث مکتوب، انتشارات اهل قلم، ۱۳۷۵ شمسی.

۱۳. محمدحسین ناصر الشریعه، *تاریخ قم*، با مقدمه علی دوانی، ص ۱۱۳ و ۱۱۴، چاپ‌خانه حکمت، قم ۱۳۴۲ شمسی.

۱۴. فخرالواعظین محمدباقر بن مرتضی حسینی خلخالی، *جَنَات ثمانیه*، تحقیق انصاری قمی، ص ۸۲۸، چاپ اول: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۱ شمسی.

۱۵. *تاریخ قم*، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۱۶. *الإرشاد*، ج ۲، ص ۲۹۵.

۱۷. *تنقیح المقال*، ج ۳، ص ۷۶، (فصل نساء).

شوهر حکیمه خاتون در منابع ابوعلی حسن بن علی مرعش بن عبیدالله بن ابی الحسن محمد اکبر بن محمد حسن بن حسین اصغر بن امام سجاد علیه السلام بیان شده است.^{۱۸} ثمره ازدواج حکیمه خاتون سه فرزند به نام‌های، حسین، زید و حمزه بود^{۱۹} و در کتاب الفخری فی أنساب الطالبین آمده است که حسن بن علی مرعش، اولاد و اعقابی در ری و قزوین دارد.^{۲۰}

درباره بزرگی و عظمت شأن حکیمه خاتون با توجه به مطالب ذکر شده در منابع، می‌توان به جلالت، شرافت، فضیلت، حیا و عفت این بانوی مکرمه پی برد. علامه مجلسی در بحار الأنوار پس از بیان زیارات مخصوص دو امام همام در سامرا می‌نویسد:

همانا در این بقعه شریف قبری است منسوب به نجیبه کریمه، عالمه فاضله، نقیه رضیه، حکیمه بنت ابوجعفر جواد الأئمه علیه السلام.^{۲۱} کسی که محرم اسرار اهل بیت علیهم السلام بود و مادر حضرت قائم علیه السلام در محضر او معارف دینی را آموخت، در هنگام ولادت حضرت حجت علیه السلام حاضر بود و بارها به محضرش رسیده و آن حضرت را زیارت می‌نمود، پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام از سفراء و ابواب امام زمان علیه السلام به شمار می‌رفت،^{۲۲} عرایض مردم را به خدمت آن حضرت می‌رسانید و توقیعات شریفه را از ناحیه مقدسه گرفته و به صاحبانش تحویل می‌داد و اول کسی بود که امام عصر علیه السلام را بوسید. از ویژگی‌های منحصر به فرد این بانوی عظیم‌الشأن درک کردن محضر چهار امام معصوم علیهم السلام بوده است و ممتاز بودن ایشان در میان دختران امام جواد علیه السلام به وفور علم و فضل.^{۲۳}

منابع متقدم درباره سال وفات حکیمه خاتون اشاره‌ای نکرده‌اند و در منابع متأخر وفات آن مخدیره در سال ۲۷۴ قمری ذکر شده^{۲۴} که در سامرا پایین پای عسکرین علیهم السلام دفن شده است.^{۲۵}

۱۸. نک: ذبیح‌الله محلاتی، مآثر الکبری فی تاریخ سامراء، ج ۲، ص ۳۰۳، مطبعة الزهراء، نجف ۱۳۶۸ شمسی؛ ذبیح‌الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۵۰ - ۱۵۸، ناشر دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۴ قمری؛ نک: حسین بن محمد ابن طباطبائی حسنی (م ۴۴۹ قمری) تهذیب الأنساب و نهاية الأعقاب، ص ۲۵۰ - ۲۵۱، چاپ اول: نشر مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۱۳ قمری؛ امام فخر رازی (م ۶۰۶ قمری)، الشجرة المبارکة فی أنساب الطالبین، ص ۱۶۹ - ۱۷۰، چاپ اول: نشر مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۹ قمری؛ عزالدین ابوطالب اسماعیل بنی حسین مروزی، الفخری فی أنساب الطالبین، ص ۷۵ - ۷۶، چاپ اول: نشر مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۹ قمری؛ شهاب‌الدین احمد بن علی بن عنبه حسنی (م ۸۲۸ قمری)، عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب، ص ۳۴۷ - ۳۴۸، منشورات دار مکتبه الحیاه، بیروت بی‌تا؛ سید احمد بن محمد کیا، گیلانی، (اعلام قرن دهم قمری)، سراج الأنساب، ص ۱۴۴، چاپ اول: نشر مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۹ قمری.

۱۹. مآثر الکبری فی تاریخ سامراء، ج ۲، ص ۳۰۳.

۲۰. ص ۷۶.

۲۱. ج ۹۹، ص ۷۹.

۲۲. همان؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۶، (فصل نساء).

۲۳. ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۵۰ - ۱۵۸.

۲۴. محمدحسین حسینی جلالی، مزارات أهل البيت علیهم السلام و تاریخها، ص ۱۴۴، چاپ سوم: مؤسسة الأعلمی، بیروت ۱۴۱۵ هـ.ق؛ ریاحین الشریعه، ص ۱۵۰.

راویان روایات از حکیمه خاتون و موضوعات آن

موضوعات روایاتی را که از حکیمه خاتون نقل شده، به صورت زیر می‌توان تقسیم‌بندی نمود:

۱. روایات درباره مادر امام زمان علیه السلام؛

۲. روایات درباره تولد امام زمان علیه السلام؛

۳. روایات درباره حضرت مهدی علیه السلام و امامت آن حضرت.

نخست راویان این روایات را به صورت فهرست‌وار می‌آوریم و هر کدام از آنها را بنا به اقتضای بحث بررسی خواهیم کرد:

۱. موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام؛^{۲۶}

۲. محمد بن عبدالله الطهوری؛^{۲۷}

۳. محمد بن ابراهیم؛^{۲۸}

۴. محمد بن علی بن بلال؛^{۲۹}

۵. محمد بن اسماعیل حسنی؛^{۳۰}

۶. محمد بن عثمان عمری؛^{۳۱}

۷. محمد بن قاسم «قسم» علوی؛^{۳۲}

۸. ابونصر همدانی؛^{۳۳}

۹. عقبه خادم؛^{۳۴}

۱۰. خواهران حکیمه خاتون.^{۳۵}

۲۵. جنّات ثمانیه، ص ۸۲۸.

۲۶. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۴، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين بقم ۱۴۰۵ قمری.

۲۷. همان، ج ۲، ص ۴۲۶.

۲۸. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۹.

۲۹. همان.

۳۰. سید هاشم حسینی بحرانی، مدینه المعاجز «فی دلائل الأئمة الأطهار و معاجزهم»، ص ۵۸۹، منشورات مکتبه المحمودی، طهران (چاپ سنگی) بی‌تا.

۳۱. همان، ص ۵۹۱.

۳۲. همان، ص ۵۹۰.

۳۳. سید بن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۵۳، چاپ اول: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۴ قمری.

۳۴. أعلام النساء المؤمنات، ص ۳۰۶.

و عده‌ای از بزرگان که بدون ذکر نامشان، روایاتی از آن مخدّره ذکر نموده‌اند.^{۳۶}

الف) روایات درباره مادر امام زمان علیه السلام

روایات درباره مادر حضرت حجّت علیه السلام متعدد است، ولی دو روایت مربوط به این بحث می‌شود: یکی از آنها را حکیمه خاتون خود نقل می‌کند و دیگری را ابوحسین محمد بن بحر شیبانی نقل کرده که در بخشی از آن به حکیمه خاتون اشاره می‌کند. شیخ صدوق هر دو روایت را در کمال الدین و تمام النعمه آورده است.

در روایت اول شیخ صدوق با پنج واسطه از حکیمه خاتون این روایت را نقل می‌کند که این پنج واسطه عبارتند از:

۱. ابوعبدالله حسین بن احمد بن ادريس اشعری قمی: شیخ با لفظ «رضی الله عنه» از وی یاد می‌کند^{۳۷} و شیخ طوسی او را استاد «تلعکبری» دانسته و گفته که تلعکبری از او اجازه روایت داشته است.^{۳۸} علامه حلی توثیقش کرده^{۳۹} و مرحوم مامقانی درباره‌اش می‌گوید:

ابوعبدالله حسین بن احمد بن ادريس ظاهرأ امامی بوده و شیخ صدوق و مجلسی اول هر جا از او نام برده‌اند، بر او رحمت فرستاده‌اند که غایت بزرگی و جلالت او را می‌نماید و کثرت روایات نقل شده از او، نشان از قدرت فکر او و نیز مقبولیتش بین علماست.^{۴۰}

۲. ابوعلی احمد بن ادريس بن احمد اشعری قمی (م ۳۰۶ قمری): نجاشی و علامه حلی، وی را فردی مورد اعتماد از اصحاب امامیه دانسته‌اند و با عناوینی چون، «فقیه»، «کثیر الحدیث»، «صحیح الروایه»، «اعتمد علی روایت» او را ستوده‌اند.^{۴۱}

۳. محمد بن اسماعیل: اعتماد اشعری قمی «که به گفته شیخ نجاشی و علامه حلی فردی صحیح الروایه و مورد اعتماد است»^{۴۲} به محمد بن اسماعیل با وجود عدم تعرض علمای رجال به احوال و شخصیت وی، حاکی از مقبولیت روایاتش در بین علماست.

۳۵. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۲.

۳۶. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۳۹، چاپ اول: مؤسسة المعارف الاسلامیه، قم ۱۴۱۱ قمری.

۳۷. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۶.

۳۸. رجال طوسی، ص ۴۶۷، چاپ اول: منشورات المکتبه و المطبعة الحیدریه فی النجف ۱۳۸۰ قمری.

۳۹. خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال «رجال علامه حلی»، ص ۵۲، چاپ دوم: منشورات الرضی قم ۱۳۸۱ قمری.

۴۰. تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۴۹.

۴۱. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۳۶، چاپ اول: دار الاضواء، بیروت ۱۴۰۸ قمری؛ خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، ص ۱۶.

۴۲. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۳۶؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۶.

۴. محمد بن ابراهیم کوفی: مطلبی درباره احوالات وی در منابع متقدم ذکر نشده ولیکن اعتماد بزرگانی چون عبدالله بن جعفر حمیری^{۳۳} که فردی ثقة و از اصحاب امام عسکری علیه السلام بود،^{۴۴} گواه بر مقبول بودن چنین فردی است. حمیری، بنا بر نقل شیخ صدوق، روایت قربانی امام عسکری علیه السلام برای فرزندش را از کوفی نقل کرده است.^{۴۵} منابع متأخر نیز او را فردی نیکو و مقبول دانسته‌اند.^{۴۶}

۵. محمد بن عبدالله طه‌وری: شیخ طوسی و اردبیلی وی را از اصحاب امام رضا علیه السلام برشمرده‌اند،^{۴۷} بدون این‌که وی را در شمار اصحاب عسکریین علیهم السلام ذکر نموده باشند، با این‌که وجود وی در زمان آن حضرات بنا به متن روایت محرز و مسلم بوده است و تنها احتمال می‌رود که طه‌وری در ایام آن دو امام هم‌ام در سامرا نبوده است. این مطلب نیز از بخش‌های ابتدایی ذکر شده در روایت فهمیده می‌شود.^{۴۸}

با توجه به وجود بزرگانی چون احمد بن ادريس اشعری قمی، فرزندش حسین و نیز محمد بن ابراهیم کوفی در سند روایت، می‌توان به صحت این روایت پی برد. محمد بن عبدالله طه‌وری در ضمن روایتی از حکیمه خاتون درباره مادر امام زمان علیه السلام نقل می‌کند:

در نزد من کنیزی بود به نام نرجس، برادرزاده‌ام امام عسکری علیه السلام به دیدن من آمد و چون نظرش به این کنیز افتاد، به او گفتم: «آیا به او تمایل داری تا او را به پیش تو بفرستم؟» پس آن حضرت فرمودند: «خیر ای عمه، ولكن در رابطه با او در تعجبم.» به او گفتم: «تعجب شما برای چیست؟» پس فرمودند: «از او فرزندی به دنیا می‌آید که خداوند به واسطه او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌چه از ظلم و جور پُر شده باشد.» حکیمه گوید که گفتم «ای مولای من او را به پیش شما بفرستم؟» فرمودند: «از پدرم در این‌باره اجازه بگیر!» لباسم را پوشیدم و به خانه ابوالحسن امام هادی علیه السلام رفتم و پیش آن حضرت نشستم. حضرت خطاب به من فرمودند: «ای حکیمه، نرجس را به پیش فرزندم ابومحمد بفرست!» عرض کردم: «آقای من، من بدین جهت این‌جا آمدم تا اجازه بگیرم.» پس فرمودند: «ای مبارکه، خداوند تبارک و تعالی دوست دارد که تو در اجر این کار شریک باشی و از خیر و برکت آن نصیبی به تو برسد.»

در ادامه حکیمه می‌گوید:

۴۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۲؛ علامه شیخ محمدحسین اعلمی حائری، دائرة المعارف الشيعية العامة، ج ۱۶، ص ۱۶۴، چاپ دوم: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۳ قمری.

۴۴. رجال طوسی، ص ۴۳۲.

۴۵. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۲.

۴۶. دائرة المعارف الشيعية العامة، ج ۱۶، ص ۱۶۴.

۴۷. رجال طوسی، ص ۳۸۷؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۴۲، مكتبة المحمدی، بی‌تا.

۴۸. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱ - ۱۴.

به خانه بازگشتم و نرجس را زینت کردم و او را به ابومحمد علیه السلام هبه نمودم و آنها چند روز پیش من بودند و سپس به پیش پدر گرامیش رفتند.^{۴۹}

روایت بعدی از بشر بن سلیمان نخاس است که به دلیل طولانی بودن این روایت فقط به قسمتی از آن، درباره حکیمه خاتون اشاره می‌شود:

بشر گوید: آن گونه که امام هادی علیه السلام فرموده بودند، من ملیکه دختر یسوعا بن قیصر روم را که در جنگی اسیر شده بود، خریداری کردم و آن را در «سر من راه» به خدمت حضرت آوردم. آن حضرت پس از اندکی صحبت با این بانو، به خادم خود کافور فرمودند: «خواهرم حکیمه را خبر کن!»

و چون حکیمه خاتون وارد شد، حضرت فرمودند: «این بانویی است که درباره‌اش با تو سخن گفتم.» حکیمه خاتون بسیار خوش حال شد، پس آن حضرت رو به حکیمه فرمودند: «ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به منزل ببر، فرایض و واجبات و سنن را به او بیاموز! این خانم، همسر فرزندان ابومحمد علیه السلام و مادر قائم علیه السلام است.»^{۵۰}

بین دو روایت یاد شده منافاتی نیست؛ زیرا پس از این که امام هادی علیه السلام نرجس خاتون را به حکیمه خاتون تسلیم نمود تا احکام دین را به او بیاموزد، آن بانو نزد خواهر امام بود تا روزی که امام حسن عسکری علیه السلام به خانه عمه‌اش رفت و در آن روز با دیدن نرجس خاتون تعجب کرد. هرچند مسعودی می‌گوید: «آن کنیز در خانه امام متولد شده و در آن جا بزرگ شده بود»،^{۵۱} این دو روایت عظمت و بزرگی مقام حکیمه خاتون را نزد امام هادی علیه السلام و خداوند متعال نشان می‌دهد. حکیمه خاتون نخست به معلمی مادر حضرت مهدی علیه السلام از طرف امام هادی علیه السلام برگزیده می‌گردد و پس از آن، در امر عظیم ولادت امام عصر علیه السلام شریک می‌شود که بنا به فرموده امام هادی علیه السلام، خداوند دوست دارد که وی نصیبی از این خیر ببرد و بهره‌مند گردد.^{۵۲} شیخ طوسی نیز در الغیبه به هر دو روایت اشاره کرده است.^{۵۳}

(ب) روایات تولد حضرت مهدی علیه السلام

مرحوم کلینی (م ۳۲۹ قمری) در کتاب اصول کافی و باب تولد حضرت مهدی علیه السلام به روایت نقل شده از حکیمه خاتون درباره تولد و جریان‌های پیرامون آن اشاره‌ای نکرده و فقط در باب تسمیه «سر من راه» با دو واسطه از موسی بن محمد

۴۹. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۶ - ۴۲۷.

۵۰. همان، ج ۲، ص ۴۱۷ - ۴۲۳.

۵۱. اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۲۷۲، چاپ دوم: دار الأضواء، بیروت ۱۴۰۹ قمری.

۵۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۳ و ۴۲۷.

۵۳. ص ۲۰۸ - ۲۱۴ و ۲۴۴.

بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کند که حکیمه خاتون در شب تولد و بعد از آن، حضرت را دیده است. پس از کلینی، شیخ صدوق (م ۳۸۱ قمری) در کمال الدین و تمام النعمه با چهار واسطه از حکیمه خاتون، اصل جریان تولد امام زمان علیه السلام و پیرامون آن را نقل کرده که به بررسی سند روایت و سپس به اصل آن می پردازیم:

۱. ابوجعفر محمد بن حسن بن ولید: شیخ طوسی نام وی را این گونه آورده است: «ابوجعفر محمد بن حسن بن احمد بن ولید» و سپس می نویسد: «وی قمی و فردی جلیل القدر، عالم به علم رجال و مورد اعتماد است.»^{۵۴}

نجاشی او را با تعبیری چون «شیخ القمیین و فقیههم و وجههم»، «ثقة ثقة» و «عین» یاد کرده و وفات او را در سال ۳۴۳ قمری بیان کرده است^{۵۵} و نیز ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ قمری) در معالم العلماء وی را به بزرگی یاد می کند.^{۵۶}

۲. ابوجعفر محمد بن یحیی عطار: شیخ طوسی در فهرست، عطار را از اصحاب ابوجعفر احمد بن موسی اشعری که از بزرگان قم بوده، ذکر کرده^{۵۷} و در رجال، وی را در بخش «من لم یرو عن الأئمة علیهم السلام» آورده و می نویسد: محمد بن یحیی، قمی و فردی کثیر الروایه بود و مرحوم کلینی از او روایت کرده است.^{۵۸}

و هم چنین نجاشی، عطار را شیخ اصحاب امامیه در زمان خودش معرفی می کند و در ادامه می آورد که او فردی اعتماد شده و کثیر الحدیث بوده است.^{۵۹}

۳. ابوعبدالله حسین بن رزق الله: مرحوم تستری و آیت الله خوئی در ذیل نام وی آورده اند که حسین بن رزق الله با یک واسطه حکیمه خاتون را از جمله کسانی یاد می کند که حضرت مهدی علیه السلام را دیده است^{۶۰} و درباره احوالات این شخص چیزی ذکر نکرده اند، ولی اعتماد محمد بن یحیی عطار، استاد مرحوم کلینی، به روایت او نشان از مقبولیت اوست. چنان که ذکر شد، نجاشی و شیخ طوسی، عطار را در نقل حدیث موثق و اعتماد شده ذکر کرده اند.^{۶۱}

۵۴. الفهرست، ص ۲۸۴، مرکز تحقیقات و مطالعات دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱ شمسی.

۵۵. رجال نجاشی، ص ۳۸۳.

۵۶. ص ۹۹، ۱۳۵۳ قمری، مطبعه فردنی طهران.

۵۷. ص ۲۲.

۵۸. ص ۴۹۵.

۵۹. ص ۳۵۳.

۶۰. قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۸۴، منشورات مرکز نشر الكتاب، المطبعة العلمية لتعليم، ۱۳۸۸ قمری؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۳۵، چاپ سوم: منشورات مدینة العلم آیت الله خوئی، ۱۴۰۳ قمری.

۶۱. رجال نجاشی، ص ۳۵۳؛ رجال طوسی، ص ۴۹۵.

۴. موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام: وی فردی «حَسَن» در نقل روایت بوده^{۶۲} و بیشتر منابع روایی، چگونگی تولد حضرت مهدی علیه السلام را از طریق او و به نقل حکیمه خاتون روایت کرده‌اند^{۶۳} که دلیل بر موثق بودن این شخص می‌نماید. متن روایت در کمال الدین صدوق بدین شرح است:

چنان که حکیمه خاتون گوید، حسن بن علی علیه السلام کسی را نزد او فرستاد و فرمود: «عمه جان امشب که نیمه شعبان است، در منزل ما افطار کن، زیرا خدای تبارک و تعالی امشب حجت خود را آشکار می‌کند، و او حجت خدا بر روی زمین است.» حکیمه گفت: «عرض کردم مادرش کیست؟» فرمود: «نرجس.» آن‌گاه حکیمه عرض کرد: «قربانت شوم به خدا در او اثری از حمل نیست.» امام فرمود: «همین است که به تو می‌گویم.» حکیمه گفت: «آدم و چون سلام کردم و نشستم، نرجس آمد، کفش مرا بکند و گفت: «ای سیده من و سیده خاندان من، در چه حالی هستی؟» گفتم: «تو سیده من و سیده خاندان منی.» گفتار مرا ناستوده شمرد و گفت: «این چه فرمایشی است، عمه جان؟» به او گفتم: «دختر جانم! خدای تعالی امشب پسری به تو کرامت می‌کند که در دنیا و آخرت آقا است.» حکیمه خاتون گوید: «خجالت کشیدم و حیا کردم و چون نماز عشا را خواندم، افطار کردم و در بستر خوابیدم و خوابم برد. چون نیمه شب شد برخاستم، نماز خواندم و فارغ شدم. نرجس در خواب بود و هیچ اثری در او نبود. من نشستم و تعقیب خواندم و دراز کشیدم و هراسان بیدار شدم و او باز هم خواب بود. او برخاست، نماز خواند و خوابید.» حکیمه در ادامه گوید: «در شک افتادم که ابومحمد از محل خود فریاد زد: «عمه جان شتاب نکن این‌جاست که مطلب نزدیک است.» آن‌گاه نشستم و مشغول قرائت سوره الم سجده و یس شدم. در این میان بود که هراسان بیدار شد، به بالین او رفتم و گفتم: «بسم الله علیک، چیزی درک می‌کنی؟» گفت: «آری، ای عمه.» به او گفتم: «خود را جمع کن و دل آسوده دار، همانی است که به تو گفتم.» حکیمه در ادامه گوید: «حالتی برای نرجس و من پیش آمد که لحظاتی به حال خود نبودیم و من با صدای مولا به خود آمدم و جامه را از روی نرجس عقب زدم و مولای خود را دیدم که در حال سجده و مواضع سجودش بر زمین است. او را برگرفتم، دیدم پاک و نظیف است. آن‌گاه ابومحمد صدا زد: «عمه جان، پسر من را نزد من بیاور!» او را نزد وی بردم، دستش را به پشتش گذاشت و دو پایش را روی سینه خود جا داد و زبانش را در دهان او نهاد و دو دستش را بر دو چشم و دو گوش و بندهای او کشید.» آن‌گاه حکیمه می‌گوید که امام خطاب به فرزندش فرمود: «ای پسر جانم، سخن بگو!» گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أن محمداً رسول الله» حکیمه می‌افزاید: «آن‌گاه او بر امیرالمؤمنین و هر یک از امامان صلوات فرستاد تا بر پدرش توقف کرد و زبان در کشید. آن‌گاه ابومحمد علیه السلام فرمود: «عمه جان، او را نزد مادرش ببر تا بر او سلام بدهد و نزد من بیاور!» او را نزد مادرش بردم، سلام داد و برگردانیدم و در محضر امام گذاشتم. فرمود: «عمه جان، روز هفتم که شد نزد ما بیا!»

۶۲. دائرة المعارف الشیعیة العامه، ج ۱۷، ص ۴۸۸.

۶۳. نک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲.

حکیمه گوید: «چون صبح آمدم تا به ابومحمد علیه السلام سلام بدهم، پرده را بالا زدم تا از سید خود تفقد کنم. او را ندیدم. گفتم: قربانت شوم، سید و مولایم چه شد؟ فرمود: «عمه جان او را سپردیم به آن که مادر موسی علیه السلام پسرش را سپرد.» حکیمه گوید: روز هفتم آمدم و سلام کردم، نشستم. فرمود: «فرزندم را نزد من بیاور!» سید خود را نزد وی بردم. در پارچه‌ای بود، همان کاری را که اول بار با او کرد تکرار نمود و زبانش را در دهان او گذاشت، گویا شیر و عسل به وی می‌خوراند. سپس فرمود: «سخن بگو، پسر جانم!» گفت: «أشهد أن لا اله الا الله» و صلوات بر محمد صلوات الله عليه و امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین فرستاد تا به پدرش رسید و توقف کرد و سپس این آیه را خواند: وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَتَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ^{۶۴} و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منت نهمیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم * و در زمین قدرتشان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریانش آن‌چه را که از جانب آنان بیم‌ناک بودند، بنمایانیم.»

راوی می‌گوید: «از عقبه خادم درباره این موضوع پرسیدم، گفت: حکیمه راست گفته است.»^{۶۵}

این روایت در کتب بسیاری با کمی اختلاف در متن حدیث و با اسنادهای مختلف نقل شده است، مانند کتاب‌های اثبات الوصیه نوشته مسعودی (م ۳۴۶ قمری)،^{۶۶} دلائل الإمامه نوشته طبری (م ۳۵۸ قمری)،^{۶۷} الغیبه نوشته شیخ طوسی (م ۴۶۰ قمری)،^{۶۸} الخرائج و الجرائح نوشته راوندی (م ۵۷۳ قمری)،^{۶۹} كشف الغمة فی معرفة الأئمة نوشته اربلی (م ۶۹۲ قمری)،^{۷۰} مدينة المعاجز نوشته سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ قمری)،^{۷۱} بحار الأنوار نوشته مجلسی (م ۱۱۱۱ قمری)،^{۷۲} ینابیع المودة نوشته قندوزی حنفی (م ۱۲۹۴ قمری)^{۷۳} و بسیاری از کتب روایی دیگر که به شرح این واقعه پرداخته‌اند.

ج) روایات درباره حضرت مهدی علیه السلام و امامت آن حضرت

محمد بن عبدالله طه‌وری که از او یاد شده، می‌گوید:

۶۴. سوره قصص، آیه ۵.

۶۵. ج ۲، ص ۴۲۴ - ۴۲۶.

۶۶. ص ۲۷۲.

۶۷. ص ۲۶۸.

۶۸. ص ۲۳۴ - ۲۴۰.

۶۹. ج ۱، ص ۴۵۵، چاپ اول: تحقیق و نشر مؤسسة الإمام المهدی، قم ۱۴۰۹ قمری.

۷۰. ج ۲، ص ۴۹۸، ناشر مکتبه بنی هاشم تبریز «مطبعة العلمية قم»، ۱۳۸۱ قمری.

۷۱. ص ۵۸۶.

۷۲. ج ۵۱، ص ۲.

۷۳. ج ۲، ص ۵۴۰، چاپ اول: انتشارات الشریف الرضی، قم ۱۴۱۳ قمری (۱۳۷۱ شمسی).

بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام خدمت حکیمه دختر امام محمد بن علی علیه السلام رفتیم تا از او درباره امام و اختلاف و سرگردانی مردم درباره آن، بپرسیم. مرا اذن جلوسی داد و فرمود: «ای محمد به درستی که خدای تبارک و تعالی زمین را از حجتی گویا و یا خاموش خالی نگذارد. امامت را بعد از حسن و حسین علیهما السلام در دو برادر ننهاده و این شرافت را مخصوص حسن و حسین علیهما السلام ساخته و آنها را از عدیل و نظیری بر روی زمین به این فضیلت برکنار داشته و به درستی که خداوند تبارک و تعالی فضل امامت را خاص فرزندان حسین نموده و نه حسن، چنان که فرزندان هارون را به فضل نبوت بر فرزندان موسی ترجیح داد و اگرچه خود موسی حجت بر هارون بوده، فضل نبوت تا روز قیامت در اولاد هارون است و به ناچار باید امت سرگردانی و امتحانی بکشند تا مبطلان از مخلصان جدا گردند و از برای مردم بر خدا حجتی نباشد و اکنون بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام دوره حیرت رسیده است.»

محمد بن عبدالله گوید:

عرض کردم: «ای سیده من از برای امام حسن عسکری علیه السلام پسری بود؟» تبسمی کرد و فرمود: «اگر امام حسن عسکری علیه السلام پسر نداشت، امام بعد از او چه کسی بود، با آن که من به تو خبر دادم که بعد از حسن و حسین علیهما السلام امامت در دو برادر نیست؟» حکیمه خاتون پس از این سخنان به تفصیل درباره مادر حضرت مهدی علیه السلام و نحوه تولد آن حضرت برای محمد بن عبدالله سخن گفته است.^{۷۴} سپس می گوید:

پس از درگذشت امام عسکری علیه السلام من هر صبح و شام او را می بینم و از هر چه شما می پرسید به من خبر می دهد و من به شما خبر می دهم. به خدا گاهی می خواهم چیزی از او بپرسم، او نپرسیده به من می گوید. امری پیش می آید و پرسش نکرده همان ساعت جوابش را می دهد. شب گذشته از آمدن تو به من خبر داد و دستور داد که تو را به حق مطلع سازم.

محمد بن عبدالله گوید:

به خدا حکیمه از چیزهایی به من خبر داد که جز خدا کسی آنها را نمی دانست و دانستم که این امر درست و راست است از طرف خدای تبارک و تعالی، زیرا خداوند آنها را بر آن چه مطلع ساخته، احدی از خلق خود را مطلع نساخته است.^{۷۵}

در روایت دیگر احمد بن ابراهیم گوید:

من در سال ۲۶۲ قمری به حضور حکیمه دختر محمد بن علی علیه السلام خواهر ابوالحسن عسکری علیه السلام در مدینه رفتم و از پشت پرده با او سخن می گفتم. از دین وی پرسیدم. و کسی را که باید امام بدانند. به من گفت فلان، پسر حسن عسکری علیه السلام است. نام او را گفت، گفتم: «قربانت شوم او را دیده ای، یا خبر او را شنیده ای؟» گفت: «خبر او را از امام یازدهم شنیده ام که مادرش نوشته بود.» گفتم: «آن مولود کجاست؟» گفت: «پنهان است.» گفتم: «شیعه به که مراجعه کند؟» گفت: «به جده او، مادر امام یازدهم.» گفتم: «به کسی اقتدا کنم که به زنی

۷۴. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱ - ۱۴.

۷۵. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۹ و ۴۳۰.

وصیت کرده؟» گفت: «پیروی از حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام کرده است؛ زیرا حسین بن علی علیه السلام به حسب ظاهر، وصایای خود را به خواهرش زینب دختر علی بن ابی‌طالب علیه السلام سپرد تا امامت پسرش علی بن‌الحسین امام سجاد علیه السلام پنهان بماند.» سپس فرمود: «شما مردمی مطلع از اخبار هستید، آیا در روایات به شما نرسیده است که نهمین فرزند حسین علیه السلام در حالی که زنده است، میراثش تقسیم می‌شود.»^{۷۶}

این دو روایت، نمونه‌ای از آگاهی حکیمه خاتون به موضوعات و مباحث روز خود، به ویژه درباره مسئله امامت است. روایات بسیار دیگری نیز نشان دهنده این امر هستند. سید بن طاووس نیز در *مهج الدعوات* حرز امام جواد علیه السلام را از حکیمه خاتون نقل کرده و سپس به جریان نقل حرز از امام جواد علیه السلام و متن آن پرداخته است.^{۷۷}

در نهایت، باید گفت که درباره کودکی و چگونگی زندگی این بانوی عظیم‌الشأن در منابع مطالب چندانی ذکر نشده، ولی براساس روش و منش این بانو در برخورد با برادر، برادرزاده، نرجس خاتون و با حضرت مهدی علیه السلام که از میان منابع روایی به دست می‌آید، می‌توان جلالت، عظمت و جایگاه رفیع وی را در خاندان امامت، به وضوح مشاهده کرد؛ بانویی که فرزند امام، خواهر امام، عمه امام و معلمه ام‌القائم (نرجس خاتون) و قابله حضرت مهدی علیه السلام و هم‌چنین فردی اعتمادپذیر در این خاندان به شمار می‌رفته و درباره ولادت حضرت مهدی علیه السلام و نیز پیرامون آن نقش مهمی ایفا نموده و بارها امامان او را تأیید نموده‌اند و در نهایت، تا پایان عمر شریفش (یعنی تا سال ۲۷۴ قمری) به عنوان سفیر و نماینده حضرت ولی عصر علیه السلام رابط بین آن حضرت و شیعیان بوده است.

۷۶. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۳۰؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۵۰۱.

۷۷. ص ۵۲، چاپ اول: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۴ قمری.